

شاخصه‌های آزاداندیشی علامه طباطبائی با تأکید بر تفسیر المیزان

اکبر ساجدی*

دانشیار معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳)

چکیده

علامه طباطبائی در آثار علمی و سیره عملی خود شاخصه‌های آزاداندیشی را متبلور ساخته است. تحقیق پیش‌رو با روش کتابخانه‌ای و با محوریت المیزان شاخصه‌های آزاداندیشی در تفسیر را از منظر علامه مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که مهم‌ترین اشکال دیگر مفسران از منظر علامه نبود آزاداندیشی است. هر چند علامه از تعبیر آزاداندیشی برای بیان مقصود خود استفاده نکرده است، اما با تعابیری مشابه، نظر خود را در اشکال عمده تفاسیر بیان کرده است. از نظر علامه تفاسیر روایی از نظرات صحابه متأثر بوده است و تفاسیر کلامی نیز بیشتر از این که تفسیر قرآن باشند آینه اعتقادات مذهبی مفسرانند. از نظر علامه، انس انسان به عادت و محسوسات و علم‌زدگی از موانع بزرگ آزاداندیشی است. علامه ارائه تطبیق و تأویلات ناروا را به جای تفسیر قرآن از لوازم ترک آزاداندیشی می‌داند. سیره عملی علامه نیز نشانگر شاخصه‌های آزاداندیشی است؛ شاخصه‌هایی از قبیل: حقیقت‌گرایی و حق‌محوری، شجاعت نقد، دقت نظر، احاطه علمی، دقت، منشأ‌یابی و بیان مبانی و لوازم، تفکیک علوم و عرصه‌های علمی از همدیگر و استقبال از نقد دیگران.

واژگان کلیدی: شاخصه‌های آزاداندیشی، علامه طباطبائی، تفسیر، المیزان.

مقدمه

آزاداندیشی واژه‌ای است که در زندگی افراد مختلف به خصوص اندیشمندان، از اهمیت و عظمت ویژه‌ای برخوردار است. هر کسی به فراخور استعداد و توانایی خویش خود را حائز این ویژگی دانسته و اندک‌اند کسانی که فاصله بین ادعا و عملشان حاکی از وجود واقعی آزاداندیشی است. علامه طباطبائی به عنوان یکی از اندیشمندان بزرگ و تأثیرگذار جهان معاصر، در زندگی علمی خویش توانسته است به خوبی از عهده این مهم برآید. تاریخ پرفراز و نشیب زندگی علامه، آثار علمی و سیره عملی آن بزرگوار در تمام ابعاد علمی مخصوصاً در دانش مهم تفسیر مملو از اصول اخلاقی و تبلور آزاداندیشی است. تبیین شاخصه‌های آزاداندیشی علامه طباطبائی به صورت کلی، با تأکید بر جایگاه مفسری علامه منظور اصلی تحقیق حاضر است. از این رو پرسش اصلی مقاله عبارت است از این که علامه چه شاخصه‌هایی برای آزادی اندیشه به عنوان یک مفسر قائل است؟ و در این راستا باید به پرسش‌های فرعی ذیل پاسخی درخور ارائه شود: از نظر علامه با نبود عنصر آزاداندیشی در مفسر چه اشکالاتی بر تفسیر وارد است؟ علامه چه اموری را به عنوان موانع آزاداندیشی مفسر معرفی نکرده است؟ و آخر سر این که شاخصه‌های آزاداندیشی علامه در سیره عملی او چگونه تبلور یافته است؟ بدون شک پاسخ دادن به این پرسش‌ها ضمن این که می‌تواند روش تفسیری علامه طباطبائی را در تفسیر قرآن روشن سازد، ضرورت اتخاذ تدابیر را برای تمام محققان و اندیشمندان در راستای به کار بستن عنصر آزاداندیشی منقح کند.

۱. منبع‌شناسی پژوهش

علامه طباطبائی به عنوان فیلسوف و مفسر معاصر جهان اسلام، از جمله اندیشمندانی است که نگاهی عمیق به مسائل اسلامی داشته، و در تبیین آن‌ها با استفاده از متون دینی و آموزه‌های فلسفی سعی وافری مبذول کرده است. وی در آغاز کتاب تفسیری خود، مباحثی را در مقدمات تفسیر مطرح کرده است. در مقدمه مزبور مباحثی از قبیل: ماهیت تفسیر، تاریخچه تفسیر و مهم‌تر از همه

نقد و ارزیابی شیوه‌های متداول تفسیر و اثبات روش تفسیری قرآن به قرآن مطرح شده است. وی اشکال اساسی مفسران را در عدم رعایت آزاداندیشی خلاصه کرده، و دخالت دادن عقاید مذهبی و مشارب فکری گوناگون را آفت مشترک بسیاری معرفی کرده است. پژوهش حاضر قصد دارد با تأکید بر مقدمه المیزان، ضرورت آزاداندیشی مفسر را در عرصه تفسیر منقح سازد.

۲. تعریف آزاداندیشی

آزاداندیشی: یعنی رها بودن اندیشه از تمامی عوامل تأثیرگذار. اگر اندیشه‌ای از خود واقعی انسان برخوردار باشد، آزاداندیشی رخ داده است. این معنا از آزاداندیشی درست نقطه مقابل با خودبیگانگی^۱ است.

«انسان موجودی بسیار پیچیده است که یکی از ویژگی‌های او حرکت و تحول دائم می‌باشد. انسان موجودی ثابت با هویتی تغییرناپذیر نیست، بلکه جایگاه او در عالم هستی از اسفل السافلین تا قرب ربوبی در حال تغییر و تحول است. بنابر این اگر آدمی از هویت واقعی خویش فاصله گرفت و به درجات پایین‌تر سقوط کرد، از خود حقیقی‌اش جدا شده است. این فاصله هر اندازه بیشتر شود، انسان بیشتر با خود بیگانه می‌شود»^۲.

در تقابل بحث با خودبیگانگی با آزاداندیشی چنین می‌توان گفت که آزاداندیشی؛ یعنی رهایی اندیشه از عوامل تأثیرگذار. هر عاملی که خودی نیست (غیر خود و بلکه ضد خود است) موجب سلب آزادی از اندیشه می‌شود. مثلاً اگر کسی متعصبانه می‌اندیشد، خودش نمی‌اندیشد، تعصباتش او را از خود خود تنزل داده و به این اندیشه کشانده است. اما اندیشه‌ای که پیراسته از تعصب‌هاست، از آزادی برخوردار است؛ چرا که خودِ خودِ شخص است که اندیشیده است.

البته لازم است که در معنای «خود» و «بیگانه» دقت فراوان به خرج داد. مثلاً مادیات و تعلقات دنیوی بیگانه از خود است، اما آیا خدا و ارزش‌ها نیز از خود انسان بیگانه است؟ غیر خود انسان چیست؟

وابستگی به یک ذات بیگانه با خود، موجب مسخ ماهیت انسان است. چرا این همه در ادیان، وابستگی به مادیات دنیا نفی شده است؟ چون وابستگی به یک بیگانه است و وابستگی به آن واقعاً موجب سقوط ارزش انسانیت است. اما وابستگی به آنچه که کمال نهایی انسان است، وابستگی به یک امر بیگانه نیست، وابستگی به «خود» است. وابستگی به «خود» موجب نمی‌شود که انسان از خودش بی‌خبر و ناآگاه شود و مستلزم این نیست که ارزش‌های خود را فراموش کند و یا از جریان بماند.^۱

آزاداندیشی؛ یعنی رها بودن اندیشه از تمامی عوامل تأثیرگذار. حاصل آزاداندیشی چیزی نیست جز اندیشه‌ای که از خود انسان نشأت گرفته و دیگری آن را به انسان تحمیل نکرده باشد. آزاداندیشی؛ به معنای رهایی اندیشه از پیش‌فرض‌ها، باورها و هر عاملی است که بر ذهن آدمی تأثیر گذارده، مانع از اندیشه درست می‌شود. آزاداندیشی یعنی آزادسازی اندیشه از هر چه که آن را به بند می‌کشد. به این معنا که یا قبل از حرکت اندیشه درباره امور، نتیجه را به اندیشه تحمیل می‌کند و یا در حین اندیشه با دخالت در آن، مانع از ادامه روشمند مسیر توسط اندیشه می‌شود. البته «بندهای آزادی» در نظر افراد و مسلک‌های گوناگون می‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد.

۳. اهمیت آزادی اندیشه از منظر علامه طباطبائی

از نظر علامه، کلیسای مسیحیت به مردم اجازه تفکر آزاد را نمی‌داد. بلکه حق تغییر و توضیح معارف دینی و بیانات کتاب مذهبی را از خصائص خویش می‌دانست و بر مردم واجب می‌کرد که هر چه آنان می‌گویند، بی‌چون و چرا و بدون بحث و کنجکاوی بپذیرند!

ولی چون اسلام به حقانیت خود اطمینان و اعتماد دارد و هیچ‌گونه نقطه مبهم و تاریکی در راه خود نمی‌بیند، برخلاف همه روش‌های مذهبی و غیر مذهبی دیگر به نکاتی مهم دستور می‌دهد:

۱. هیچ مطلب حقی را پوشیده نمی‌دارد و به پیروان خویش نیز اجازه نمی‌دهد که حقی را پپوشانند، زیرا شرایع این دین پاک بر طبق قانون فطرت و آفرینش تنظیم شده و هیچ چیز آن از ناحیه حق و حقیقت قابل تکذیب نیست.

۲. پیروان خود را امر فرموده که درباره حقایق و معارف آزادانه به تفکر پردازند و در هر جا که کوچک‌ترین ابهامی برای آنان پیدا شد، توقف نمایند.

این نهی بدین خاطر است که پیوسته ایمان روشنان از گزند تاریکی شک و شبهه محفوظ بماند و چنانچه گرفتار شبهه و تردیدی شوند، با کمال انصاف و حق جویی در دفع آن بکوشند، آزادانه به حل آن پردازند.^۱

درک حقایق از راه فکر و اندیشه و پذیرفتن آن‌ها، گران‌بهارترین محصولی است که دستگاه انسانیت تولید می‌کند و یگانه سبب امتیاز انسان بر سایر حیوانات و پایه شرافت و افتخار اوست و هرگز حس انسان دوستی و غریزه واقع‌بینی، اجازه نخواهد داد که با تحمیل افکار تقلیدی، آزادی فکر از انسان سلب شود، ولی از این حقیقت نیز نباید غفلت کرد که در جایی که انسان استعداد فهم حقیقتی را ندارد، نباید اندیشه‌اش را مصروف آن سازد. از این رو ائمه و اهل بیت در اخبار زیادی^۲ مردم را از فکر کردن در پاره‌ای از حقایق که افراد انسان استعداد فهم آن‌ها را ندارند، به شدت نهی نکرده‌اند.^۳

۱. ر. ک: طباطبائی، ۱۳۸۷: ۲۱۲-۲۱۳

۲. کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق. ج ۱: ۹۳

۳. ر. ک: طباطبائی، ۱۳۸۷: ۲۱۳-۲۱۴

۴. آزاداندیشی در تفسیر قرآن از منظر علامه طباطبائی

از نظر علامه، عامل مهمی که در به وجود آمدن تفاسیر گوناگون و مختلف نقش بسزایی داشت، اختلاف مذاهب بود. این اختلاف چنان در بین مسلمانان تفرقه افکنده بود که میان مذاهب اسلامی هیچ کلمه واحدی جز شهادتین نمانده بود. در تمامی مسائل اسلامی اختلاف پدید آمده بود. در معنای اسماء خدا، صفات و افعال خدا، آسمان‌ها، و آنچه در آن است، زمین و آنچه بر آن است، قضاء و قدر، جبر، تفویض، ثواب، عقاب، و نیز در مرگ، برزخ، و در مسئله بعث، بهشت، دوزخ، و کوتاه سخن آنکه در تمامی مسائلی که با حقایق و معارف دینی ارتباط داشت، اختلافات شدیدی ایجاد شده بود و متأسفانه همگی این اختلافات به تفسیر قرآن راه یافته بود. در نتیجه مفسران در طریقه بحث از معانی آیات قرآنی متفرق شدند، و هر جمعیتی برای خود طریقه‌ای بر طبق طریقه مذهبی خود درست کرد.^۱

علامه، در راستای تبیین روش درست تفسیر، روش‌های دیگر را به بوته نقد کشیده و تأثیرپذیری مفسران را از مسائل مختلف باعث به وجود آمدن تفاسیر نادرست قرآن قلمداد کرده است:

۴-۱. تأثیرپذیری تفاسیر روایی از احادیث صحابه

وی مفسرانی را که اساس تفسیر را بر احادیث صحابه و تابعین بنا کرده‌اند، سخت مورد انتقاد قرار داده، تحت تأثیر حدیث بودن را مانعی برای درک درست آیه تلقی کرده است.

«اما آن عده که به اصطلاح محدث: یعنی حدیث‌شناس بودند، در فهم معانی آیات اکتفا کردند به آنچه که از صحابه و تابعین روایت شده، حالا صحابه در تفسیر آیه چه گفته‌اند و تابعین چه معنایی برای فلان آیه آورده‌اند، هر چه می‌خواهد باشد، همین که دلیل نامش روایت است، کافی است. اما مضمون روایت چیست و فلان صحابه در آن روایت چه

۱. ر. ک: طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱: ۹.

گفته مطرح نیست، هر جا هم که در تفسیر آیه روایتی نرسیده بود توقف می‌کردند و می‌گفتند درباره این آیه چیزی نمی‌توان گفت، برای اینکه نه الفاظش آن ظهوری را دارد که احتیاج به بحث و اعمال فکر نداشته باشد و نه روایتی در ذیلش رسیده که آن را معنا کرده باشد، پس باید توقف کرد، و گفت: همه از نزد پروردگار است، هر چند که ما معنایش را نفهمیم!^۱

علامه دلیل این گرایش افراطی را توجه نکردن به عنصر عقل و اندیشه می‌داند:

«این عده در این روشی که پیش گرفته‌اند خطا رفته‌اند، برای اینکه با این روش که پیش گرفته‌اند، عقل و اندیشه را از کار انداخته‌اند، و در حقیقت گفته‌اند: ما حق نداریم در فهم آیات قرآنی عقل و شعور خود را به کار ببریم، تنها باید بینیم روایت از ابن عباس و یا فلان صحابه دیگر چه معنایی نقل کرده است.»^۲

۴-۲. تأثیر پذیری مفسر از عقاید مذهبی

علامه برای مفسرینی که کلام و عقاید مذهبی خود را اساس تفسیر قرار داده‌اند، سخن مشابهی دارد. وی معتقد است که رعایت نکردن آزاداندیشی و دخالت دادن اعتقادات دینی و مذهبی در تفسیر مانع از درک درست آیات قرآنی است. علامه اختلاف نظری متکلمین را منشأ تفاسیر نادرست آن‌ها می‌داند. از نظر او متکلمین در تفسیر و فهم معانی آیات قرآنی اسیر آراء مذهبی خود شده و آیات را طوری معنا کرده‌اند که با عقایدشان موافق باشد و در آیات مخالف دست به تأویل زده‌اند، تأویلی که باز مخالف سایر آراء مذهبی‌اشان نباشد.^۳

۱. همان

۲. همان

۳. همان: ۱۰

۵. موانع آزاداندیشی از نظر علامه طباطبائی

علامه ضمن برشمردن انحرافات فکری رخ داده در عالم تفسیر به برخی از موانع آزاداندیشی اشاره کرده است. انس و عادت انسان به محسوسات و علم زدگی از مهمترین موانع آزاداندیشی از منظر علامه طباطبائی است.

۵-۱. انس و عادت انسان به محسوسات

انس و عادت انسان به عنوان یکی از موانع آزاداندیشی است. از نظر علامه انس و عادت باعث شده که مقلدین از اصحاب حدیث، چون فرقه حشویه، و مجسمه، به ظواهر آیات جمود کرده و آیات را به همان ظواهر تفسیر کنند.^۱

علامه بر این باور است که وابستگی و انس انسان به محسوسات یکی از موانع درک درست آیات قرآن است. انس و عادت باعث می شود که ذهن آدمی در هنگام شنیدن یک کلمه و یا یک جمله، به معنای مادی آن سبقت جوید، و قبل از هر معنای دیگر، آن معنای مادی و یا لواحق آن به ذهن در آید و ما انسانها از آن جایی که بدنهایمان و قوای بدنیمان، مادام که در این دنیای مادی هستیم، در ماده غوطه ور است و سر و کارش همه با ماده است، لذا مثلاً اگر لفظ حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، کلام، اراده، رضا، غضب، خلق، امر، و امثال آن را می شنویم، فوراً معنای مادی اینها همان معنایی که از این کلمات در خود سراغ داریم، به ذهن ما می آید.^۲

۵-۲. علم زدگی

از منظر علامه، علم زدگی نیز از موانع آزاداندیشی است. علامه اذعان می کند: «جمعی که خود را مسلمان می دانند، در اثر فرورفتگی و غور در علوم طبیعی، و امثال آن، که اساس حس و تجربه است، و نیز غور در مسائل اجتماعی، که اساس تجربه و آمارگیری است، روحیه

۱. همان: ۱۷-۱۸

۲. همان: ۱۴

حسی‌گری پیدا کرده یا به طرف مذهب فلاسفه مادی و حسی سابق اروپایی تمایل پیدا کردند و یا به سمت مذهب اصالت عمل لیز خوردند»^۱.

۶. لوازم باطل ترک آزاداندیشی از منظر علامه طباطبائی

آن چه از آثار علمی و سیره عملی علامه برمی‌آید ضرورت توجه به عنصر آزاداندیشی است. علامه ضمن بیان روش تفسیری خود دلایلی را بر ضرورت آزاداندیشی بیان کرده است. از نظر علامه ترک آزاداندیشی در عرصه تفسیر حداقل دو لازم باطل را در پی دارد:

۶-۱. تطبیق به جای تفسیر

لازمه ترک آزاداندیشی دچار شدن در خلط تفسیر با تطبیق است. علامه در نقد تفاسیر نادرست، تعریف دقیقی از تفسیر ارائه کرده و مرز تفسیر و تطبیق را به ظرافت تمام نشان داده است. از منظر علامه اکثر تفاسیر بیشتر از این که تفسیر باشند، تطبیق‌اند. علامه در این باره می‌فرماید: «و ما فعلاً به این جهت کاری نداریم، که منشا اتخاذ آراء خاصی در تفسیر در برابر آراء دیگران و پیروی از مسلک مخصوصی، آیا اختلاف نظریه‌های علمی است و یا منشا آن تقلیدهای کورکورانه از دیگران است و یا صرفاً تعصب‌های قومی است، چون اینجا جای بررسی آن نیست، تنها چیزی که باید در اینجا بگوئیم این است که نام این قسم بحث تفسیری را تطبیق گذاشتن مناسب‌تر است، تا آن را تفسیر بخوانیم. چون وقتی ذهن آدمی مشوب و پابند نظریه‌های خاصی باشد، در حقیقت عینک رنگینی در چشم دارد، که قرآن را نیز به همان رنگ می‌بیند و می‌خواهد نظریه خود را بر قرآن تحمیل کرده، قرآن را با آن تطبیق دهد، پس باید آن را تطبیق نامید نه تفسیر. آری فرق است بین این که یک دانشمند، وقتی پیرامون آیه‌ای از آیات فکر و بحث می‌کند، با خود بگوید: بینم قرآن چه می‌گوید یا آن که بگوید این آیه را به چه معنایی حمل کنیم، اولی که می‌خواهد بفهمد آیه قرآن چه می‌گوید، باید تمامی معلومات و نظریه‌های علمی

۱. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۲.

خود را موقتاً فراموش کند و به هیچ نظریه علمی تکیه نکند؛ ولی دومی نظریات خود را در مسئله دخالت می‌دهد، و بلکه بر اساس آن نظریه‌ها بحث را شروع می‌کند و معلوم است که این نوع بحث، بحث از معنای خود آیه نیست»^۱.

علامه همین اشکال را بر کسانی که به علم‌زدگی مبتلا شده‌اند و با استفاده از حس و تجربه آیات قرآن را تفسیر می‌کنند، وارد دانسته، کار آنها را تطبیق نامیده است.^۲

۶-۲. تأویل به جای تفسیر

مشائیان وقتی به تحقیق در قرآن پرداختند، هر چه از آیات قرآن درباره حقایق ما وراء طبیعت و نیز درباره خلقت و حدوث آسمان‌ها و زمین و برزخ و معاد بود، همه را تأویل کردند، حتی باب تأویل را آن قدر توسعه دادند، که به تأویل آیاتی که با مسلمات فلسفیان ناسازگار بود قناعت نکرده، آیاتی را هم که با فرضیاتشان ناسازگار بود تأویل کردند.

مثلاً در طبیعیات، در باب نظام افلاک، تئوری و فرضیه‌هایی برای خود فرض کردند و روی این اساس فرضی دیوارها چیدند، و بالا بردند، ببینند آیا فرو می‌ریزد یا خیر، که در اصطلاح علمی این فرضیه‌ها را (اصول موضوعه) می‌نامند. افلاک کلی و جزئی فرض کردند، عناصر را مبدأ پیدایش موجودات دانسته و بین آنها ترتیب قائل شدند، و برای افلاک و عناصر، احکامی درست کردند، و معذک با اینکه خودشان تصریح کرده‌اند که همه این خشت‌ها روی پایه‌ای فرضی چیده شده و هیچ شاهد و دلیل قطعی برای آن نداریم، با این حال اگر آیه‌ای از قرآن مخالف همین فرضیه‌ها بود تأویلش کردند.^۳

۱. همان: ۱۰

۲. ر. ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳

۳. همان: ۱۱

۷. نمونه‌ای از آزاداندیشی علامه طباطبائی در المیزان

البته علامه آن چه را به عنوان نقد دیگران می‌داند، سخت بدان پایبند است. مثلاً او در تفسیر آیه هفتم سوره آل عمران در این که حرف «واو» در «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، آیا عاطفه است یا استینافیه، نظر اهل سنت را برگزیده و بدون توجه به نظر مشهور شیعه،^۱ آزاداندیشی خود را نشان داده است. از نظر علامه، جمله: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عطف به ماقبل نیست، بلکه جمله‌ای جدید و مستأنفه است و در حقیقت فراز دوم جمله: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زُبْغٌ» می‌باشد. طبق نظر او معنای دو جمله این است که مردم نسبت به کتاب خدا دو گروه هستند، گروهی که بیماردل‌اند آیات متشابه را دنبال می‌کنند، گروه دیگر وقتی به آیات متشابه برمی‌خورند، می‌گویند: ما به همه قرآن ایمان داریم، چون همه‌اش از ناحیه پروردگار ما آمده و این گونه اختلاف کردن مردم به خاطر اختلاف دل‌های ایشان است. دسته اول دل‌هاشان مبتلا به انحراف است و دسته دوم، علم در دل‌هایشان رسوخ کرده است.^۲

علامه در این راستا به صرف بیان ادعا بسنده نکرده است، بلکه مستأنفه بودن جمله مزبور را با ادله‌ای اثبات می‌کند.^۳ البته از نظر علامه حصر علم به تأویل آیات متشابه در خدا منافاتی با این ندارد که پیامبر و معصومان نیز به تأویل آیات متشابه علم داشته باشند؛ چراکه حصر مزبور اضافی

۱. ر. ک: طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۳۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۹۸ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۴. البته لازم به توضیح است که: طبرسی در واو «والراسخون» هر دو وجه را نقل کرده، اما با قرائتی معلوم می‌شود که عاطفه بودن واو را برگزیده است. من جمله: ۱. قول به عطف را به عنوان اولین وجه ذکر کرده است. ۲. هنگام نقل آیه، آن را به این صورت نوشته است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». ۳. برای عاطفه بودن واو موید آورده، ولی برای استینافیه بودن آن به ذکر اسامی قائلین بسنده کرده است.

۲. ر. ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۲

۳. همان: ۴۲ - ۴۳

بوده و ناظر به علم استقلالی است و آن چه که در معصومان وجود دارد، علم غیراستقلالی است.^۱ با این حال آن چه برای ما مهم است، آزاداندیشی علامه و دوری او از تعصبات مذهبی است.

۸. آزاداندیشی در سیره عملی علامه طباطبائی

علامه در تدریس، تألیف و کارهای علمی خود روی آزاداندیشی حساس بوده است. کسانی که افتخار شاگردی او را داشته‌اند، غالباً به این خصیصه اخلاقی علامه تصریح کرده‌اند. بنا به گفته علامه طهرانی علامه ضمن ارادتی که به علامه مجلسی صاحب بحار الانوار داشته است، ایراداتی هم در مسائل عقلیه بر او وارد می‌دانسته است. بر همین اساس، مصمم می‌شود تا تعلیقاتی را بر این کتاب بیفزاید. بنا شده بود ایشان یک دوره بحار الانوار را مطالعه کرده و هر جا که نیاز است تعلیقه‌ای بنویسد، تا این کتاب با این تعلیقات ارزش علمی خود را حفظ کند. این امر عملی شد و ایشان تا جلد ششم از طبع جدید را تعلیقه نوشت. در چند تعلیقه علامه، صراحتاً علامه مجلسی را مورد انتقاد قرار داد و این امر برای عده‌ای که تا این اندازه حاضر نبودند نظریات علامه مجلسی مورد ایراد واقع شود خوش آیند واقع نشد. از این رو متصدی و مباشر طبع به خاطر فشارهایی که از سوی آن‌ها وارد می‌شد از ایشان تقاضا کرد که در بعضی از مواضع قدری کوتاه آمده و از بعضی ایرادات صرف نظر کند. علامه حاضر نشد و فرمود: در مکتب شیعه ارزش جعفر بن محمد الصادق از علامه مجلسی بیشتر است و زمانی که به جهت شروح علامه مجلسی امر دایر شود بین این که ایراد عقلی و علمی بر حضرات معصومین (ع) وارد شود، یا بر علامه، ما حاضر نیستیم آن حضرات را به علامه مجلسی بفروشیم.^۲

بر همین اساس، آزاداندیشی علامه در حوزه معقولات و درس‌هایی نظیر فلسفه نمود زیادی پیدا می‌کرده است. شاگردان علامه اذعان می‌کنند که وقتی خدمت ایشان اسفار می‌خواندند،

۱. همان: ۴۳-۴۴

۲. ر. ک: حسینی طهرانی، بی تا: ۳۶

علامه با تأکید می‌فرموده است: «آقایان! فلسفه یعنی تفکر آزاد. یعنی تفکری که مقید به هیچ قیدی نیست».^۱

سیره عملی و علمی علامه بر دوری از تقلید استوار بوده است. به تعبیر آیت الله مصباح، علامه تابع تز «صرفین چنین کردند ما هم چنین می‌کنیم» نبود بلکه مرد اندیشه و ابتکار و سازندگی بود.^۲

۹. شاخصه‌های آزاداندیشی علامه طباطبائی

۹-۱. حقیقت‌گرایی و حق‌محوری

تحقیق، یعنی حق مطلب را یافتن. علامه در آثار خود تحقیق را به معنای واقعی کلمه جامعه عمل پوشانده است. جمله معروفی را از ارسطو نقل می‌کنند که می‌گفته: «افلاطون برایم عزیز است، اما حقیقت برایم از او هم عزیزتر است». نمود این تعبیر زیبای ارسطو را می‌توان در سرتاسر آثار علامه طباطبائی مشاهده کرد.

مقام معظم رهبری در پیامی به اولین سالگرد ارتحال علامه این گونه عنوان فرموده‌اند:

«او مدافعی استوار از ارزش‌های فرهنگ اسلام در برابر بساط نیرنگ مکاتبی بود که با بهره‌گیری از انواع شیوه‌ها و ترفندها بر این فرهنگ الهی تاختن آورده و به تدریج رابطه دل‌ها و مغزها را در بخش‌هایی از جامعه از چشمه‌سار زلال آن گسسته بودند».^۳

آیت الله سبحانی روحیه حقیقت‌گرایی علامه را نکته شاخص زندگی وی دانسته علاقه شدید او به تحقیق و بررسی مسائل اسلامی را در ایشان ممتاز می‌داند، در حدی که در این راه همه چیز را فراموش می‌کرد و همه چیز را نادیده می‌گرفت. اگر برای تحقیق مطلبی مدت‌ها خود را در

۱. ر. ک: تاج‌دینی، ۱۳۷۵: ۷۳

۲. ر. ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱: ۱۴۰

۳. جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ۱۴

اتاقی محصور می‌کرد و با احدی جز برای امور ضروری تماس نمی‌گرفت، هرگز از تحقیق خسته نمی‌شد و به کار خود ادامه می‌داد.^۱

بنا به فرموده آیت الله امینی، علامه طباطبائی، اگر سخن حقی را می‌شنید آن را تصدیق می‌کرد.^۲

۹-۲. شجاعت نقد

از فضیلت‌های اخلاقی مهم که از شاخصه‌های آزاداندیشی است، شجاعت است. علامه در آثار علمی خود این فضیلت اخلاقی را به خوبی نشان داده است. هر جا انحراف و اشتباهی بوده با شجاعت تمام به مقابله با آن پرداخته و هرگز در این راه نهراسیده است. از همین رهگذر تفاسیری که با مشارب گوناگون فلسفی و عرفانی بر قرآن تحمیل شده است، شدیداً مورد انتقاد علامه است. از نظر علامه فلاسفه؟ به همان بلایی دچار شدند که متکلمین شدند، وقتی به بحث در پیرامون قرآن پرداختند، از تطبیق و تأویل آیات مخالف با آراء مسلم‌اشان سر در آوردند. مشائیان نیز وقتی به تحقیق در قرآن پرداختند، هر چه از آیات قرآن درباره حقایق ما وراء طبیعت و نیز درباره خلقت و حدوث آسمان‌ها و زمین و برزخ و معاد بود، همه را تأویل کردند، حتی باب تأویل را آن قدر توسعه دادند، که به تأویل آیاتی که با مسلمات فلسفیان ناسازگار بود قناعت نکرده، آیاتی را هم که با فرضیاتشان ناسازگار بود تأویل کردند. فلاسفه متصوفه به خاطر اشتغالشان به تفکر و سیر در باطن خلقت و اعتنائشان به آیات انفسی و بی توجهی‌اشان به عالم ظاهر و آیات آفاقی، به طور کلی باب تنزیل؛ یعنی ظاهر قرآن را رها کرده، تنها به تأویل آن پرداختند و این باعث شد که مردم در تأویل آیات قرآنی، جرأت یافته، دیگر مرز و حدی برای آن نشانند.^۳

۱. ر. ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱: ۴۷.

۲. ر. ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱: ۱۲۸.

۳. ر. ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۲.

علامه با صراحت و شجاعت تمام نقص مشترک تفاسیر را دخالت دادن غیر قرآن در قرآن معرفی می‌کند:

«و خواننده عزیز اگر در این مسلک‌هایی که درباره تفسیر برایش نقل کردیم دقت بفرماید، خواهد دید که همه در این نقص - که نقص بسیار بزرگی است - شریکند که آنچه از اباحت علمی و یا فلسفی به دست آورده‌اند، بر قرآن کریم تحمیل نموده‌اند، بدون اینکه مدالیل آیات بر آن‌ها دلالت داشته باشد».^۱

فضیلت شجاعت نه تنها در آثار علمی و مکتوب علامه به وضوح دیده می‌شود، در زندگی روزمره او نیز حضور داشته است. علامه حسن‌زاده آملی از شاگردان مبرز علامه طباطبائی می‌فرماید: «یک وقت مرحوم علامه طباطبائی را در خیابان زیارت کردم و در معیت ایشان، تا درب منزلشان رفتم. به درب منزل که رسیدیم ایشان تعارف کردند. عرض کردم مرخص می‌شوم. رو به من کردند و فرمودند: حکمای الهی این همه فحش‌ها را شنیدند، سنگ حوادث را خورده، قلم‌ها به دشنام و بدگویی آن‌ها پرداختند. این همه فقر و فلاکت و بیچارگی را از تبلیغات سوء کشیدند. گاهی به کهک رفته و گاهی به جایی دیگر، با این همه ناگواری‌ها، حقایق را در کتاب‌هایشان نوشتند و گفتند: ای آقایانی که به ما بد گفتید، فحش دادید، زندگی را در کام ما تلخ کردید و مردم را علیه ما شورانید، حرف حق این است که نوشته‌ایم و برای شما گذاشته‌ایم، حال هر چه می‌خواهید بگویید».^۲

به تعبیر آیت الله مصباح یزدی علامه همواره چنین می‌اندیشید که نیروها و امکاناتی را که خدای متعال در اختیار ما قرار داده باید به گونه‌ای به کار بریم که بهترین نتیجه را برای اسلام و مسلمین داشته باشد هر چند دیگران نپسندند و هر چند حسودان و تنگ‌نظران ما را آماج تیرهای

۱. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳

۲. تاجدینی، ۱۳۷۵: ۷۰ - ۷۱

اتهام قرار دهند و هر چند نادانان و نابخردان کارشکنی و سنگ اندازی کنند و هر چند اقران و آشنایان بی‌مهری کنند.^۱

۹-۳. احاطه علمی

از دیگر شاخصه‌های آزاداندیشی علامه، احاطه علمی است. بسیار واضح است که ورود آزاداندیشانه در عرصه نقد به توانمندی‌های خاصی نیاز دارد. تا انسان احاطه به یک موضوع و حوزه‌ای نداشته باشد، ورود نقادانه به آن موضوع نوعی بداخلاقی علمی است. علامه اگر در حوزه نقد و بررسی آرا و نظرات وارد شده، به خاطر توانمندی‌های علمی بوده است. این مطلب در تعابیر کسانی که علامه را به خوبی می‌شناختند و از محضرش سالیان متمادی استفاده کرده بودند، به خوبی دیده می‌شود. مقام معظم رهبری درباره احاطه علمی علامه می‌فرماید: «او مجموعه‌ای از معارف و فرهنگ اسلام بود، فقیه بود، حکیم بود، آگاه از اندوخته‌های فلسفی شرق و غرب بود، مفسر قرآن بود، از علوم اسلامی، یعنی علمی که از اسلام نشأت گرفته یا از آن تغذیه کرده است، مطلع بود: از اصول، از کلام، از ادبیات، از نجوم و هیأت و ریاضیات و حتی از برخی علوم بی‌نام و نشان دیگر».^۲

به تعبیر آیت الله جوادی آملی علامه بن قدرت را داشت که اگر مجالی باشد، می‌توانست همه مسائل قرآن را تنها با استفاده از یک سوره کوچک بیان کند.^۳

از منظر آیت الله سبحانی علامه طباطبائی همان ویژگی‌ها را داشت که مشایخ بزرگ شیعه مانند مفید و طوسی داشتند و هرگز نمی‌توان بعد فکری و روحی او را در علم و دانش خاصی خلاصه کرد و به شخصیت او از زاویه واحدی نگریست.^۴

۱. ر. ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱: ۱۴۰.

۲. جمعی از نویسندگان، بی تا: ۱۴.

۳. ر. ک: تاجدینی، ۱۳۷۵: ۹۴.

۴. ر. ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۳: ۲۷۹ - ۲۸۰.

برای اثبات این ادعا کافی است که به آثار علمی علامه به صورت فهرست‌وار نظری بیفکنیم. حتی تفسیر المیزان که کتابی تفسیری است، در اواخر تفسیر آیات علامه با گشودن فصل مستقلی تحت عنوان «بحث فلسفی»، «بحث اجتماعی»، «بحث...» این تبحر علمی خود را نشان داده است.

۹-۴. دقت، منشأیابی و بیان مبانی و لوازم

پیش‌داوری یکی از موانع آزاداندیشی است. در نقد آزاداندیشانه دیدگاهی باید به مبانی آن نظری دقیق داشت. آثار علمی و شاگردان علامه اذعان می‌کنند که علامه به خوبی از عهده این ارزش اخلاقی برآمده است.

علامه اختلاف روش‌های تفسیری را با دقت تمام منشأیابی کرده، مبنای اختلاف مفسران را در پنج عامل خلاصه کرده است. از نظر علامه فتوحات اسلامی و آشنایی مسلمانان با فرقه‌های مختلف دیگر ادیان، وقوع نهضت ترجمه در اوائل عصر عباسیان، ورود تصوف به اسلام، جمود به احادیث و تعطیل نمودن عقل و فکر و از همه مهم‌تر بروز اختلاف در مذاهب اسلامی پنج عامل اساسی تفاوت تفسیرهاست: «بعد از رسول خدا (ص) در عصر خلفا، فتوحات اسلامی شروع می‌شود و مسلمانان در بلاد فتح شده با فرقه‌هایی مختلف و امت‌هایی گوناگون، و با علمای ادیان و مذاهب مختلف آشنا می‌شوند و این خلط و آمیزش سبب می‌شود بحث‌های کلامی در مسلمانان شایع شود. از سوی دیگر در اواخر سلطنت امویان و اوائل عباسیان؛ یعنی در اواخر قرن اول هجرت، فلسفه یونان به زبان عربی ترجمه شده در بین علمای اسلام انتشار یافت و همه جا مباحث عقلی ورد زبان‌ها و نقل مجالس علما شد. و از سوی سوم مقارن با انتشار بحث‌های فلسفی، مطالب عرفانی و صوفی‌گری نیز در اسلام راه یافته، جمعی از مردم به آن تمایل پیدا کردند، تا به جای برهان و استدلال فقهی، حقایق و معارف دینی را از طریق مجاهده و ریاضت‌های نفسانی دریابند. و از سوی چهارم، جمعی از مردم سطحی به همان تعبد صرف که در صدر اسلام نسبت به دستورات رسول خدا (ص) داشتند، باقی ماندند، و بدون اینکه کاری به عقل و فکر خود داشته باشند، در فهم آیات قرآن به احادیث اکتفا کردند، و در فهم معنای حدیث هم هیچ گونه مداخله‌ای نکرده، به

ظاهر آن‌ها تعبد می‌کردند، و اگر هم احیاناً بحثی از قرآن می‌کردند، تنها از جهات ادبی آن بود و بس. این چهار عامل باعث شد که روش اهل علم در تفسیر قرآن کریم مختلف شود، علاوه بر این چهار عامل، عامل مهم دیگری که در این اختلاف اثر بسزایی داشت، اختلاف مذاهب بود، که آن چنان در میان مسلمانان تفرقه افکنده بود که میان مذاهب اسلامی هیچ جامعه‌ای، کلمه واحدی نمانده بود، جز دو کلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله، و گرنه در تمامی مسائل اسلامی اختلاف پدید آمده بود.^۱

علامه مبانی نظر کسانی را که در صدد توجیه و تأویل معارف قرآنی برآمده‌اند، به خوبی بیان کرده است و لوازم باطل سخن آنان را نیز آشکار می‌کند: «از نظر این عده معارف دینی نمی‌تواند مخالف با علم باشد و علم می‌گوید اصالت وجود تنها با ماده و خواص محسوس آن است، پس در دین و معارف آن هم هر چه که از دائرة مادیات بیرون است و حس ما آن را لمس نمی‌کند، مانند عرش، کرسی، لوح، قلم، و امثال آن باید به یک صورت تأویل شود. اگر از وجود هر چیزی خبر دهد که علوم متعرض آن نیست، مانند وجود معاد و جزئیات آن، باید با قوانین مادی توجیه شود. آن چه که تشریح بر آن تکیه کرده، از قبیل وحی، فرشته، شیطان، نبوت، رسالت، امامت، و امثال آن همه امور روحی هستند که به تناسب نام یکی را وحی و نام دیگری را ملک و غیره می‌گذاریم و روح هم خودش پدیده‌ای مادی و نوعی از خواص ماده است و مسئله تشریح هم اساسش یک نبوغ خاص اجتماعی است که می‌تواند قوانین خود را بر پایه افکار صالح بنا کند، تا اجتماعی صالح و مترقی بسازد. ... این‌ها سخنانی است که آقایان یا صریحاً گفته‌اند، و یا لازمه این گفتارشان است، که باید طریق حس و تجربه را پیروی کرد».^۲

این فضیلت اخلاقی در تعبیر شاگردان علامه نیز دیده می‌شود. بنا به فرموده علامه طهرانی، علامه استادی متفکر و در تفکر عمیق بودند؛ هیچ‌گاه از مطالبی به آسانی عبور نمی‌کردند و تا به عمق مطلب نمی‌رسیدند و اطراف و جوانب آن را کاوش نمی‌نمودند، دست بر نمی‌داشتند. در

۱. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸-۹

۲. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳

بسیاری از مواقع که یک سوال بسیط و ساده‌ای از ایشان می‌شد و در یک مسئله فلسفی و یا تفسیری و یا روایی و ممکن بود با چند کلمه جواب فوری پاسخ داده شده و مطلب تمام شود؛ ایشان قدری ساکت می‌ماندند و پس از آن چنان اطراف و جوانب و احتمالات و مواضع رد و قبول را بررسی و بحث می‌نمودند که حکم یک جلسه درسی را پیدا می‌کرد.^۱

۹-۵. تفکیک علوم و عرصه‌های علمی از همدیگر

عدم خلط مباحث و تفکیک علوم از شاخصه‌های آزاداندیشی علامه است. علامه کاری را که فلاسفه متصوفه درباره قرآن کرده‌اند را نمی‌پسندید و در این راستا لوازم تأویلات نابجای آنان را خاطر نشان می‌کرد. علامه در این باره می‌گوید: «فلاسفه متصوفه به خاطر اشتغالشان به تفکر و سیر در باطن خلقت و اعتنائشان به آیات انفسی، و بی توجهی‌اشان به عالم ظاهر و آیات آفاقی، به طور کلی باب تنزیل؛ یعنی ظاهر قرآن را رها کرده، تنها به تاویل آن پرداختند، و این باعث شد که مردم در تاویل آیات قرآنی، جرأت یافته، دیگر مرز و حدی برای آن نشانند، و هر کس هر چه دلش خواست بگوید».^۲

علامه لازمه تطبیق نظریات علمی و فلسفی بر قرآن را تبیین کرده و بنای استقلال دلالتی قرآن^۳ را با بطلان این لازم اثبات کرده است: «و لازمه این انحراف این شد که قرآنی که خودش را به (هُدًى لِّلْعَالَمِينَ)، و (نُوراً مُّبِيناً)، و (تَبَيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ)، معرفی کرده، هدایت نباشد، مگر به کمک غیر خودش، و به جای نور مبین مستنیر به غیرش باشد، از غیر خودش نور بگیرد، و به وسیله غیر خودش بیان شود».^۴

بنا به فرموده علامه طهرانی، علامه بسیار دوست داشتند که در هر رشته از علوم، بحث از مسائل همان علم بشود و از موضوعات و احکام همان علم بحث و گفتگو شود و علوم با یکدیگر درهم و

۱. ر. ک: حسینی طهرانی، بی تا: ۲۵-۲۶

۲. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۱

۳. ر. ک: اشرفی و ساجدی، ۱۳۹۱

۴. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳-۱۴

برهم نگرندند و بسیار رنج می بردند از کسانی که فلسفه، تفسیر اخبار را با هم خلط می کنند. ... از مرحوم ملا محسن فیض کاشانی بسیار تمجید می کردند و می فرمودند این مرد جامع علوم است و به جامعیت او در عالم اسلام کمتر کسی سراغ داریم ولی در علوم مستقلاً وارد شده و علوم را با هم خلط نکرده است.^۱

۹-۶. و. استقبال از نقد دیگران نسبت به نظرات خود

روحیه نقدپذیری یکی از شاخصه‌های دیگر آزاداندیشی است. این که ما آثار دیگران را نقد کنیم ولی از نقد دیگران نسبت به نظرات خود ناراحت شویم، به دور از اخلاق علمی است. آیت الله مکارم شیرازی درباره روحیه نقدپذیری علامه می فرماید: «ایشان روزی فرستادند دنبال من و فرمودند که من میل دارم تفسیر المیزان ترجمه شود و روی حسن نظری که به بنده داشتند می فرمودند عقیده دارم که این کار توسط شما انجام گیرد. من گفتم بسیار خوب. و شروع به ترجمه کردم و بیش از دو جلد را هم نتوانستم تمام کنم. یک بار خدمت ایشان عرض کردم که آقا شما استادید و بزرگوار و صاحب نظر ولی من هم یک آدمی هستم که نمی توانم در مسائل تقلید کنم. بنا بر این در بحث‌های شما که ترجمه می کنم، اگر جایی من اختلاف نظر داشتم، شما اجازه می فرمایید در پاورقی بنویسم و یا اجازه نمی فرمایید؟ ایشان جمله خیلی پرمعنایی فرمودند: بگذارید ما خودمان بحث‌های خودمان را نقد کنیم نه این که بیگانه‌ها بیایند نقد کنند. من دیدم با آغوش باز این مسئله را پذیرفت».^۲

نتیجه گیری

۱. علامه در آثار علمی و سیره عملی به آزاداندیشی بها داده و شاخصه‌های آن را در زندگی خود نشان داده است. از این رو لازم است آثار علمی علامه مخصوصاً تفسیر المیزان و همین طور

۱. ر. ک: حسینی طهرانی، بی تا: ۲۶

۲. تاجدینی، ۱۳۷۵: ۷۴

سیره عملی وی مورد بازبینی قرار گرفته، زوایای الهام‌بخش آن در راستای تبیین ضرورت آزاداندیشی کشف شود.

۲. آزاداندیشی در تعریفی ساده و مختصر؛ یعنی اندیشه‌ای که برخاسته از خود انسان است نه آن که متأثر از عوامل درونی و بیرونی است.

۳. علامه، اسلام را بر خلاف مسیحیت مدافع آزادی اندیشه می‌داند و مصرانه اذعان می‌کند که از نظر اسلام اندیشه هیچ مرز و حدی ندارد و انسان می‌تواند در تمام امور آزادانه بیندیشد و اگر برخی از امور مورد نهی از اندیشه قرار گرفته به خاطر صلاح‌دید محدودیت‌های فهم آدمی است.

۴. از نظر علامه، اکثر تفاسیر پیشین به خاطر عدم رعایت اصول تفسیر و دخالت دادن غیر قرآن در قرآن (ترک آزاداندیشی) به جای ارائه تفسیر، نظریات خود را به قرآن تحمیل کرده‌اند.

۵. علامه، تأثیرپذیری تفاسیر روایی از احادیث صحابه و تأثیرپذیری مفسر از عقاید مذهبی را به عنوان نمونه‌ای از تفسیر نادرست برشمرده است.

۶. از نظر علامه، با نبود عنصر آزاداندیشی در مفسر ارائه تطبیق به جای تفسیر و افتادن در ورطه تأویل نادرست حتمی است.

۷. علامه در مقدمه تفسیر المیزان ضمن تشریح روش خود در تفسیر قرآن (تفسیر قرآن به قرآن) که همان روش اهل بیت است، بر ضرورت آزاداندیشی تأکید کرده و موانع آزاداندیشی را برشمرده است. از نظر علامه، انس انسان به عادت و محسوسات و علم‌زدگی از موانع آزاداندیشی است.

۸. سیره عملی علامه نیز حاوی شاخصه‌های آزاداندیشی است. حقیقت‌گرایی و حق‌محوری، شجاعت نقد، احاطه علمی، دقت، منشأیابی و بیان مبانی و لوازم یک نظریه، تفکیک علوم و عرصه‌های علمی از همدیگر، استقبال از نقد دیگران نسبت به نظرات خود از شاخصه‌های آزاداندیشی علامه طباطبائی است.

منابع و مآخذ

- اشرفی، امیررضا و ساجدی، اکبر. (۱۳۹۱). «تاملی دوباره در نظریه استقلال دلالتی قرآن»، *قرآن‌شناخت*، شماره ۱۰، ص ۲۷-۴۶.
- تاجدینی، علی. (۱۳۷۵). *یادها و یادگارها*، تهران، کانون انتشارات پیام نور.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۶۱). *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی*، قم، انتشارات شفق.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۶۳). *دومین یادنامه علامه طباطبائی*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جمعی از نویسندگان. (بی تا). *یادنامه علامه طباطبائی*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (بی تا). *مهر تابان یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه*، بی جا، موسسه انتشارات باقر العلوم.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، نشر داد.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۸۷). *تعالیم اسلام*، محقق: سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مترجم: گروه مترجمان، تهران، فراهانی.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، مصحح: حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ. ق). *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- گرامی، غلامحسین، (۱۳۸۴). *انسان در اسلام*، قم، نشر معارف.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴). *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.